

هند به عنوان عرصه یا مسیر اصلی واقعیت دهنده مبادلات بازرگانی فضای مجازی میان جهان شهرهای واقع در کرانه های شرقی و غربی قاره آمریکا و کرانه های جنوبی اروپا از یک طرف، و جهان شهرهای واقع در کرانه های شرقی و غربی قاره های آسیا و اقیانوسیه، در ژئوپولیتیک جهان فرامردن اهمیت ویژه ای حاصل کرده اند و اقیانوس هند به عنوان عرصه مبادلات بازرگانی دو قدرت بزرگ آسیا، یعنی هند و چین با کرانه های جنوب غربی آسیا و کرانه های باختری آفریقا حساسیت های ژئو-استراتژیکی ویژه ای را دامن می زند. همزمان، توسعه بی ثباتی در کرانه های خاوری آفریقا در دهه نخستین قرن بیست و یکم پدیده قرون وسطایی "دزدی دریایی" را دوباره زنده کرد و همین پدیده سبب افزایش نا امنی دریایی و تهدید علیه بازرگانی بین المللی ماورای اقیانوس هند گردید. این وضعیت ایجاب می کند تا کشورهای عمده درگیر در بازرگانی بین المللی ماورای اقیانوس هند مساله امنیت این پهنه بزرگ آبی را نیز مورد توجه ویژه قرار دهند.

در این برخورد، کشوری مانند ایران که در اندیشه ایجاد ارتباطات گسترده بازرگانی واقتصادی میان کرانه هایش در اقیانوس هند و کشورهای محاصره شده در خشکی، در ماورای سرزمین های شمالی اش است، می تواند با به کار گیری هوشیاری در شناخت دقیق موقعیت ممتاز جغرافیایی خود و با به کار گرفتن اندکی دلبری این جغرافیا را به "قدرت" تبدیل کرده و این موقعیت را به یک هارتلند جدید در ژئوپولیتیک نیم کره خاوری جهان مبدل سازد. در این معادلات، بدیهی است که مساله گسترش نقش نیروی دریایی هم برای واقعیت دادن به مفهوم "قدرت دریایی" ایران و هم برای تامین امنیت دریاهای جنوب (اقیانوس هند) در اولویت اول قرار می گیرد.

پیشینه توجه ویژه ایران به ژئوپولیتیک اقیانوس هند به سال های دهه ۱۹۷۰ بازمی گردد؛ به هنگامی که تهران تشکیل سازمان کشورهای حاشیه اقیانوس هند را مطرح کرده و تاسیس بزرگترین پایگاه استراتژیکی سه منظوره (دریایی – هوایی – زمینی) اقیانوس هند را در چابهار آغاز کرد. در آن دوران تهران به درستی اعلام کرد:

«... هر کسی که با جغرافیا و ظرفیت های استراتژیکی، به ویژه با ظرفیت های هوایی و دریایی جهان آشنایی داشته باشد، می داند که مرزهای امنیتی ما تا چه اندازه از چابهار فراتر می رود .... (۶).

پس از انقلاب اسلامی، رهبر جمهوری اسلامی ایران در تایید استراتژی بالا کرانه های ایرانی اقیانوس هند را یک منطقه راهبردی اعلام کرده و با "راهبردی" اعلام کردن نیروی دریایی جمهوری اسلامی، در حقیقت ماموریت ویژه این نیرو در کرانه های یاد شده را به توجه ایران و جهان رساند. ایران به عنوان یکی از اعضای اصلی، به عضویت اجلاس امنیت منطقه دریایی اقیانوس هندIndian Ocean Naval Symposium در آمد که در سال ۲۰۱۰ در ابوظبی شکل گرفت و در چهارمین نشست این تشکیلات که با شرکت ۳۰ کشور جهان در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۹۳در استرالیا تشکیل شد، قرار گذاشته شد که ایران میهماندار نشست این اجلاس در سال ۲۰۱۸ باشد (۷).

در دهه نخستین قرن بیست و یکم میلادی هنگامی که دزدی دریایی در اقیانوس هند، به ویژه در اطراف تنگه مندب «باب المندب» که محل عبور نفت کش های بزرگ از خلیج فارس به غرب است، فزونی گرفت ایران از جمله کشورهای مهم دنیا بود که (در تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸) اعلام کرد ناو جنگی خود را به منظور گشت زنی در آب های خلیج عدن و حفاظت از کشتی های ایرانی به این منطقه اعزام نموده است. در این عملیات نیروی دریایی ایران موفق به وارد کردن ضربات موثری به پدیده گسترش یابنده دزدی دریایی شد (۸).

#### ■ هارتلند جدید در آسیای باختری

بلافاصله پس از فروپاشی شوروی پیشین، ایالات متحده در حرکتی حیرت انگیز مدعی وجود منابع انرژی بسیار گسترده ای در خزر شد و حتی ارقام فریبنده ای مانند ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت را اعلام کرد. بر اساس این ادعا ها بود که استنباط تبدیل خزر به یکی از دو منبع اصلی تولید انرژی در قرن بیست و یکم را پیش آورد و بر اساس همین استنباط بود که فرض شد دو منطقه خلیج فارس و خزر- آسیای مرکزی می روند که به عنوان دو انبار اصلی تامین کننده انرژی چند دهه نخستین قرن بیست و یکم، در نظام جهانی فرا آینده نقش به هم پیوسته ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک پراهمیتی را ایفا نمایند. به این ترتیب، هر مساله امنیتی در این دو منطقه توجه نقش آفرینان عمده جهانی و منطقه ای را یکسان جلب کرد، و از چنین توجه و نگرانی های استراتژیک بود که دورنمای تازه ای از مفهوم "هارتلند"، از به هم آمیخته این دو منطقه در نظام ژئوپولیتیک شکل گیرنده، ترسیم شد (۹).

#### ■ ژئوپولیتیک شمال و جنوب ایران در ایجاد شبکه بازرگانی دوسویه

در شکل دهی عجولانه آمریکایی ها به یک هارتلند جدید در منطقه اورآسیا، ایران خود به خود در مقام پلی سرزمینی میان دو منطقه خلیج فارس و خزر- آسیای مرکزی قرار گرفت و وضعیت جدید در فرضیه نگاری های بها از داده جفری کمپ Jeffrey Kemp در اواخر دهه ۱۹۹۰ به ترسیم ژئوپولیتیکی نوین در آمد. به گفته دیگر، فکر می شد که اگر قرار باشد خاور میانه و خلیج فارس با منطقه خزر-آسیای مرکزی ارتباطی جغرافیایی برقرار کنند، چنین ارتباطی تنها از راه ایران واقعیت پذیر است، چراکه ایران تنها کشور

خاور میانه و خلیج فارس است که در منطقه خزر-آسیای مرکزی حضور جغرافیایی واقعی دارد. در همان حال، ایالات متحده آمریکا پذیرفتن موقعیت جغرافیایی جدید ایران و در نظر گرفتنش در طرح های امنیتی مربوط به نظام نوین جهانی مورد نظر خود را دشوار دید. این وضعیت جغرافیایی بسترى ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک را شالوده ریخت که مفاهیم امنیتی متفاوت ایرانی و آمریکایی رو در روی هم قرار گرفته و بر روابط دو جانبه میان آن دو سایه افکند. همین وضع، دست کم از دید تنوری، منبع عمده ای از تهدید برای امنیت آسیای باختری شمرده شد.

ایران برای دورانی دراز از سوی ابرقدرت همسایه در جناح شمالی خود به عنوان مانع سرزمینی تلقی می شد که چون از دسترسی اش به "آبهای گرم" جنوب – خلیج فارس و اقیانوس هند – جلوگیری می کرد، می بایستی برآن چیره شد (۱۰). از آغاز این تهاجم ژئوپولیتیکی آمریکا به محور سرزمینی خزر – قفقاز – آسیای مرکزی و منطقه خلیج فارس پیدا بود که توجه ویژه جهان را به پتانسیل های ژئوپولیتیکی این مجموعه سرزمین های به هم پیوسته جلب خواهد کرد و به ایران این امکان را خواهد داد تا بتواند در یک برنامه ریزی حساب شده مبتنی بر جهان بینی و جهانی اندیشی ژئوپولیتیکی آزاد ژرفای ژئوپولیتیکی شمالی (خزر – قفقاز آسیای مرکزی) را به ژرفای ژئوپولیتیکی جنوبی (خلیج فارس – تنگه هرمز – دریای مکران = بخش ایرانی دریای عمان) را در یک شبکه گسترده از ارتباطات دو سویه به هم وصل کند و سرزمین های واسطه این دو منطقه را به "هارتلند" جدید جهان تبدیل کند.

#### ■ در ژرفای ژئوپولیتیکی شمال ایران

در ژرفای ژئوپولیتیک شمالی، ایران با عرصه پهناوری رویارویی دارد که از قفقاز در جهت باختر تا آسیای مرکزی در جهت خاور گسترده است. دریای خزر دو پیکر جغرافیایی یاد شده این عرصه پهناور را در آن واحد، از هم جدا، و به هم مربوط می سازد. به گفته دیگر، به خاطر نقش آفرینی منطقه ای خود است که ایران آمیخته ای از قفقاز، خزر و آسیای مرکزی را در چارچوب یک منطقه ژئوپولیتیک واحد می گنجاند. با در نظر گرفتن همه تعاریف مربوط به مفهوم "منطقه"؛ آمیخته ای که می تواند منطقه "خزر – آسیای مرکزی" نام گیرد. شماری از عوامل جغرافیایی منطقه ای و محیط انسانی این روش و این برخورد را تایید می کند، روشی که در همان حال، می تواند عنوان جغرافیایی زنده ای را در نامیدن آن منطقه در اختیار گذارد که برای مطالعه مسائل منطقه ای مشترک در عرصه پهناور یاد شده سخت مورد نیاز است.

فروپاشی نظام ژئوپولیتیکی جهان دو قطبی در اوایل در دهه ۱۹۹۰ در نتیجه فروپاشیدن شوروی و پیدایش شماری از کشور های جدید به ویژه در منطقه ای مرکب از آسیای مرکزی و دریای خزر در آسیای باختری که از این پس "منطقه خزر-آسیای مرکزی" خوانده می شود، توجه ژئوپولیتیکی ایالات متحده و یارانش را به جغرافیای سیاسی دو منطقه خلیج فارس و خزر-آسیای مرکزی جلب کرد و همین روی آوردن ناگهانی مساله امنیت ارتباطات بازرگانی و دسترسی کشورهای محاصره شده در خشکی آن منطقه با راه های دریایی بین المللی را به صورت موضوع عمده ای در آورده و به توجه همگان در منطقه و جهان رساند.

کشور ایران در مقام پلی سرزمینی میان دو منطقه خلیج فارس و خزر-آسیای مرکزی واقع است. به گفته دیگر، اگر قرار باشد خاور میانه و خلیج فارس با منطقه خزر-آسیای مرکزی ارتباط مستقیم جغرافیایی برقرار کنند، چنین ارتباطی تنها از راه ایران واقعیت پذیر است، چراکه ایران شامل کوتاه ترین مسافت سرزمینی میان کشور خاور میانه و خلیج فارس است و در هر دو منطقه خلیج فارس و خزر-آسیای مرکزی حضور جغرافیایی واقعی دارد. این وضعیت جغرافیایی بی همتا در قیاس طرح های ژئوپولیتیکی آمریکایی برای تعریف جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی زیر عنوان "نظام نوین جهانی"، بسترى ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی را شالوده ریخت که مفاهیم امنیتی متفاوت ایرانی و آمریکایی رو در روی هم قرار گرفته و بر روابط دو جانبه میان آن دو و دیگر صاحبان منافع دراین دو منطقه سایه افکند.

از سوی دیگر شایان توجه است که همه کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی در منطقه خزر – آسیای مرکزی کشورهای محاصره شده در خشکی هستند و بی بهره از دسترسی مستقیم یا آسان به بازرگانی بین المللی دریایی. قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان همراه با روسیه و ایران در دریای خزر همکرانه اند. این جغرافیای ویژه تشویق کننده بازرگانی دریایی میان پنج کشور کرانه ای یاد شده است. ولی، چنین پیشرفتی نمی تواند مشکل عدم دسترسی مستقیم دریایی آنان به بازارهای بین المللی را حل کند. تنها راه حل عملی بر این مشکل را می توان در ارتباط دادن این جمهوری ها و افغانستان به دریای عمان جست و جو کرد از راه ایجاد شبکه های گوناگون راه شوسه، راه آهن و لوله های نفتی و گازی.

در دسامبر ۱۹۹۱ قزاقستان و ایران موا ققت نامه ای را امضا کردند که به جمهوری های آسیای مرکزی اجازه می داد شبکه راه آهن خود را از راه ایران به دریاهای جنوب امتداد دهند (۱۱). موافقت نامه دیگری که در ماه ژوئن ۱۹۹۵ میان ایران، ترکمنستان و ارمنستان امضا شد گسترش بازرگانی ازراه های خشکی میان سه کشور را عملی می ساخت (۱۲). ماه مارس همان سال شاهد ارتباط شبکه راه آهن آسیای مرکزی با شبکه راه آهن ایران بود. این دو شبکه راه آهن در ماه مارس ۱۹۹۶ به هم وصل شدند. رهبران شماری از کشورهای منطقه در مراسم افتتاح این شبکه های ارتباط یابنده، موقعیت جغرافیایی ایران را "پل اصلی"

ارتباطی میان خزر – آسیای مرکزی و دنیای خارج اعلام کردند (۱۳). از دید اقتصادی، لوله کشی نفت و گاز خزر – آسیای مرکزی به بازارهای بین المللی از راه ایران، بدون تردید، عملی ترین راه اقتصادی ساختن نفت و گاز صادراتی این منطقه در بازارهای جهانی است. این مسیر کوتاه ترین، امن ترین و ارزان ترین گزینه را برای صدور کالاهای انرژی این منطقه در اختیار می گذارد، به ویژه هنگامی که صدور نفت و گاز خزر به بازارهای گسترده شبه قاره هند، آفریقا و خاور دور مورد نظر باشد. فزاتر، امکانات گسترده ایران در زمینه نیروی انسانی کارآمد در صنایع نفتی، امکانات گسترده در زمینه حمل و نقل خشکی و دریایی، پالایشگاه ها و امکانات بندری اش در امر نفت و گاز، و شبکه لوله های نفتی و گازی موجودش امتیازات فنی و لجستیک چشم گیری را در اختیار می گذارد که هیچ گزینه دیگری را که برای صدور نفت و گاز خزر – آسیای مرکزی بخواهد مورد توجه قرار گیرد، یارای همواردی با آن نیست.

امتیازهای همه جانبه مسیر ایرانی برای صدور نفت و گاز از خزر- آسیایی مرکزی بر همگان روشن است. شماری از قراردادهای جهت بهره گیری از این مسیر برای صدور نفت و گاز این منطقه به شبه قاره هند، چین، خاور دور، اروپا و استرالیا از راه ایران به امضا رسیده است. حتی انتقال از راه زمینی بخشی از نفت ترکمنستان از راه ایران و ترکیه به مدیترانه آغاز گردید، و هنگامی که ژئوپولیتیک آمریکایی خنثی ساختن این بالقوه های جغرافیایی ایران در بازرگانی انرژی خزر-آسیای مرکزی استفاده از این طبیعی ترین راه را متوقف کرد، ترکمنستان و قزاقستان صدوربخشی از نفت خام خود را از راه معاوضه توسط ایران آغاز کرده بودند. با این حال، رویارویی مستقیم با نقش آفرینی ایران در منطقه خزر – آسیای مرکزی که به گونه ای آشکار و قاطع از سوی ایالات متحده اعلام و پی گیری می شود، تکیه براین اندیشه دارد که ایده درگیری ایران در امور خزر – منطقه ای که ایران در آن حضور جغرافیایی دارد – مورد علاقه آن قدرت و متحدینش نیست (۱۴).

حدود هشت سال پیش از این نگارنده طرحی را برای ایجاد ارتباط ژئوپولیتیک میان دو ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی و شمالی ایران مطرح نمود که به دلیل شرایط ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک دشوار پیش آمده در نتیجه اجرای طرح های آمریکایی محاصره اقتصادی –استراتژیک ایران نتوانسته مورد توجه قرار گیرد، حال آن که توجه به این طرح می تواند همان برنامه آمریکایی محاصره ایران را خنثی سازد. شاید پانورامای ژئوپولیتیک دگرگون شونده کنونی ایران در موقعیتی کاملا ممتاز، دورنمای اصلی ژئوپولیتیک جهان قرن بیست و یکم را شکل دهد که استفاده درست از آن می تواند ایران را به قلب ارتباطات عمده اقتصادی –استراتژیک جهان قرن بیست و یکم منتقل کند. پس از فروپاشی شوروی پیشین، نه تنها ایران آزاد شده است که از حقوق و موقعیت خود در دریای خزر استفاده نماید، بلکه شماری از کشورهای تحت استعمار شوروی پیشین در همسایگی ایران استقلال یافته و به صورت ملت های مستقلی در آمدند که نیازمند ارتباطات بازرگانی آزاد با دنیای خارج هستند. ولی همه این کشورها در خشکی محاصره اند و دسترسی مستقیم به بازارهای بین المللی از طریق راه های دریایی آسان محروم. ایران در این میان، با داشتن حدود ده همسایه در قفقاز، خزر و آسیای مرکزی از بیشترین شمار همسایگان محاصره شده در خشکی در جهان برخوردار شد، در حالی که موقعیت بی نظیر ایران میان خزر و خلیج فارس می تواند همه این کشورها را به جهان خارج ارتباط دهد. پیشنهاد این بود که با دادن هریک از شمار فراوان بنادر و جزایر استفاده نشده ایران در خلیج فارس، تنگه هرمز، و دریای عمان به هریک از کشورهای محاصره شده در خشکی در قفقاز، خزر، و آسیای مرکزی برای استفاده انحصاری و خود مختارانه این کشورها جهت ارتباط بازرگانی با بازارهای جهانی، هم می تواند این کشورها را از محاصره خشکی نجات داده و در ارتباط مستقیم با بازارهای جهانی قرار دهد، و هم می تواند ایران را به قلب ارتباطات اقتصادی جهان ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم منتقل سازد. این وضیت شباهت زیادی به وضعیت مربوط به مناطق آزاد ایران در جنوب دارد با این تفاوت که هر یک از این مناطق آزاد بازرگانی در انحصار یکی از همسایگان شمالی ایران خواهد بود. گسترش شبکه راه های زمینی و راه آهن ایران می تواند این ارتباطات گسترده را تسهیل کند. لازم به اشاره نیست که استفاده انحصاری و خودمختارانه کشورهای محاصره شده در خشکی شمال از بنادر و جزایر ایران در جنوب باید در چارچوب حاکمیت و قوانین ایرانی صورت گیرد. در آن صورت نه تنها طرح آمریکایی محاصره اقتصادی و استراتژیک ایران خنثی می شود، بلکه ایران، در قلب ارتباطات بازرگانی در ژئوپولیتیک جهان قرن بیست و یکم، از مقام و موقعیت ژئوپولیتیک بی همتایی برخوردار خواهد شد که هیچ قدرتی را یارای خصوصت با آن نمی ماند.

در همان دوران (اواخر دهه ۱۹۹۰) گزارش شد دولت قرقیزستان ابراز علاقه کرده است که با جزیره قشم در تنگه هرمز و خلیج فارس ارتباط ویژه برقرار نماید. این پیشنهاد می تواند باب تازه ای در راستای پیشنهاد یاد شده باز کند، ولی موضوع باید با دقت، ظرافت، و ممارست فراوان و به دور از احساسات قرن نوزدهمی که امروز موردی ندارد، پی گیری شود. این موضوع باید دور از عجله و هیجان زدگی از یک طرف و احتیاط ها و بد بینی های بی دلیل مورد مطالعه قرار گرفته و به اجرا در آید. شاید قشم جای مناسبی برای قرقیزستان نباشد، ولی مسلما اگر این مورد به درستی و موفقیت عملی شود می تواند الگویی باشد که دیگر کشورهای محاصره شده در خشکی شمال را نیز به دسترسی مشابه به بازارهای بین المللی از راه ایران تشویق نماید. ضمنا نباید فراموش کرد که این طرح می تواند تاثیر مضاعف داشته باشد و آن این که می توان